



- ۲ مقدمه
- ۲ آیه دویست و سی و سه سوره بقره (آیه مضاره).
- ۲ ۱. مفهوم «لا تضار».
- ۲ الف. رعایت حقوق همسر
- ۳ ب. جلوگیری از اضرار کودک
- ۳ ۲. ظهور آیه «مضاره» در استحباب
- ۴ ۳. وظیفه پدر در دوره رضاع
- ۵ ۴. حرمت اضرار فرزند
- ۶ نظر استاد اعرافی
- ۶ ۵. موضوع حکم در آیه «مضاره»
- ۶ الف. ظهور حکم در عدم اضرار فرزند
- ۶ ب. شمول آیه «مضاره» در تربیت جسمانی
- ۸ ۶. قاعدة «حرمت اضرار دیگران»
- ۸ ۷. شمول اضرار بر «عدم رفع ضرر»
- ۹ ۸. شمول آیه «مضاره» بر دوره کودکی
- ۱۰ ۹. شمول آیه «مضاره» در تربیت دینی



مقدمه

ما حدود پانزده آیه اینجا بحث کردیم که هفت، هشت تا در یک مجموعه قرار می‌گیرد که عمده این آیات یا در حد وجوب یا رجحان با تفاوت‌هایی که برایش ذکر کردیم یک نوع وظیفه تربیتی در حوزه مسائل معنوی و دینی و اخلاقی را بر دوش پدر و مادر قرار می‌دهد.

آیه دویست و سی و سه سوره بقره (آیه مضاره)

این آیه دیگر هم که من در بحث‌های سابق نوشته بودم و از آن عبور کردم ولی در عین حال چند جمله ای به آخرین اشاره کنیم بد نیست این آیه است که «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» بقره/۲۳۳. در این آیه هم که ما بحث کردیم چند مطلب گفتیم که اشاره به چند مورد بد نیست.

۱. مفهوم «لا تضار»

این «لا تضار» یا معلوم است یا مجهول است و بنا بر یک احتمال تا حدی با بحث ما ربط پیدا می‌کند.

الف. رعایت حقوق همسر

یک احتمال این است که «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ». احتمال اول این است که لا تضار را مجهول بگیریم و «والدة» نائب فاعل شود و باء هم باء سببیه شود این یک احتمال است که آن وقت معنای آیه این می‌شود که نباید به خاطر بچه ضرری به مادر وارد برسد یعنی پدر به خاطر علاقه‌ای که به بچه دارد رو مادر فشار بیاورد که شیرش دهد نباید به خاطر فرزند به مادر تحمیلی شود و ضرری وارد شود و از آن طرف نباید به خاطر بچه حق پدر ضایع شود که گاهی ممکن است همسر به خاطر بچه بعضی از حقوق شوهر را ادا نکند. این یک احتمال است که بنا بر اینکه ما «لا تضار» را فعل مجهول بگیریم بحث آیه ارتباط پیدا می‌کند به رعایت حقوق همسر یعنی می‌گوید زن حقوق شوهرش را به خاطر فرزند ضایع نکند و مرد هم حقوق زنش را به خاطر بچه تضییع نکند زن و مرد به خاطر علاقه به بچه به همدیگر ضرر نرسانند. گاهی اینطور است که به خاطر علاقه‌ای که به بچه دارد جلوی تأمین حقوق طرف مقابل



را می‌گیرد یا تحمیل می‌کند. این یک احتمال است که اگر این احتمال را در آیه بیاوریم این آیه شریفه بحث روابط زن و مرد را می‌گوید.

ب. جلوگیری از اضرار کودک

احتمال دوم این است که «لا تضار» معلوم باشد «لا تضار» به دلیل اینکه مشدد و مضاعف هست مجهولش از نظر ادبی مشترک است و لذا دو احتمال در بابش هست احتمال دوم این است که لا تضار معلوم باشد «لا تضار والدة» هم فاعل می‌شود احتمال اول «لا تضار» مجهول بود «والدة» نائب فاعلش بود ولی احتمال دوم این است که لا تضار معلوم باشد و «والدة» فاعلش باشد و تعدیه شده در اینجا با باء که «بولدها» است که در واقع مفعولش است آن وقت معنای آیه شریفه بنابر احتمال دوم این می‌شود که زن و مادر ضرری به بچه خود نزند «مولود له» هم یعنی پدر که پدر هم به بچه خودش ضرر نزند. یعنی هر دوی این‌ها مؤظف هستند که طوری عمل کنند که در بحث شیر و مسائل دیگر به بچه‌شان ضرری وارد نشود یعنی مادر تا آنجایی که میسر است به بچه شیر دهد پدر هم آنجایی که باید اجیر بگیرد و اقداماتی کند که به موقع به بچه شیر رسانده شود و از شیر مادرش بهره‌مند شود یا هر اقدامی انجام دهد که ضرری به بچه نخورد بنابر احتمال دوم آیه تا حدی با بحث ما ربط پیدا می‌کند یعنی می‌گوید نهی هم ظهور در حرمت دارد نباید مادر به فرزندش ضرر بزند. مصداقش تربیت جسمانی و بدنی است یعنی شیر و رضاع و این‌هاست؛ و با بحث ما حدال در محدوده رضاع و تربیت جسمانی و توجهات به رشد جسمی او آیه گویا هست و مرتبط می‌شود.

۲. ظهور آیه «مضاره» در استحباب

صدر این آیه بیشتر با احتمال دوم سازگار است یعنی مقام آیه می‌گوید که «لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» البقرة/۲۳۳، می‌گوید که حولین شیر دهد مولود له هم به این مسأله توجه کند ای کارها را باید انجام دهد منتهی آن‌ها استحباب بود. بیشتر محور فرزند است. «وَأَلْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» البقرة/۲۳۳، اگر تا اینجا بود حکم وجوبی می‌شد که باید دو سال شیر دهند. ولی چون بعد بر تصمیم خود شخص معلق کرده این قرینه می‌شود که وجوب نیست و استحباب است «لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» کسی که می‌خواهد خوب رعایت کند حولین دهد و لذا رضاع حولین از

مستحبات مؤکده برای مادر است این بخش اول که مستحب است که دو سال شیر دهد. اگر «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» بود اینجا جمله خبریه ای در مقام انشاء است که می‌گویند این مفید در وجوب است بلکه در دلالت بر وجوب آكد است.

۳. وظیفه پدر در دوره رضاع

نکته‌ای هم که در اصول و این‌ها هم گفته شده است یا از قواعد روشن است، این است که هر جایی حکمی بیاید، معلق بر تصمیم و اراده شخص شود این معلوم می‌شود الزامی ندارد و لذا وقتی می‌گوید «لَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرِّضَاعَةَ» یعنی کسی که می‌خواهد خوب رعایت کند این را انجام دهد و لذا «لَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرِّضَاعَةَ» قرینه می‌شود برای اینکه این وجوب نیست استحباب است منتهی استحباب مؤکدی است. در هر حال اینجا از آن وجوبی بیرون نمی‌آید وظیفه مادر را می‌گوید که یک وظیفه استحبابی نسبت به تربیت جسمانی او از قبل شیر دادن است می‌گوید خوب است که به بچه شیر کامل دهد. بعد وظیفه پدر را می‌گوید، می‌گوید چون مادر می‌خواهد دو سال شیر دهد و به وظیفه استحبابی مؤکد خودش عمل می‌کند مادامی که شیر می‌دهد پدر باید رزق و نفقه او را دهد برای اینکه بچه او را شیر می‌دهد که این در فقه هم هست که در دوره رضاع نفقه بر او واجب است مرد باید نفقه زنی که بچه او را شیر می‌دهد چه طلاق داده باشد و چه طلاق نباشد «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». منتهی «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» می‌گوید که این تکالیفی که ما می‌گوییم این‌ها همه در حد تمکن و وسعشان است. یعنی می‌گوییم نفقه بر او واجب است، در حدی که می‌تواند. کما اینکه خود مادر هم که می‌گوییم خوب است که شیر دهد «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» ممکن است مادری مریض باشد، که این تکلیف به طور کلی از او برداشته شده باشد.

این آیه وظیفه پدر و مادر را که یکی وظیفه رجحانی است یکی هم بر فرض اینکه آن باشد وظیفه وجوبی را بیان می‌کند و هر دو وظیفه هم می‌گویند در چهار چوب مقدرات طرفین وجود دارد اگر قدرت نباشد این تکالیف نیست. ظاهر آیات همان احتمال دوم است. تا این لحظه به ذهنم می‌آمد که صدرش که وظائف پدر و مادر را در قبال این فرزند می‌گوید یکی مستقیم و یکی با واسطه بعد هم که می‌گوید ضرر رساند در واقع می‌خواهد بر آن تأکید کند که مادر به بچه‌اش ضرر نرساند یعنی شیرش دهد اگر به حد اضرار می‌رسد و شیر ندادنش اضرار است باید شیر دهد و مرد هم



نباید به بچه ضرر برساند یعنی آنچه که بریا رشد بچه لازم است باید انجام دهد فکر می‌کردم چون آیه مربوط به وظائف پدر و مادر در قبال فرزند هست بیشتر این‌ها در قبال فرزند مطرح است حتی دومی هم که می‌گوید «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ» آن از حیث این است که این مادر به این شیر می‌دهد.

۴. حرمت اضرار فرزند

لذا این آیه در ادامه آن‌ها یک درجه قوی‌تر در این محدوده می‌آید که می‌گوید عملی که موجب اضرار به این بچه باشد باید از هیچ کدام صادر نشود یعنی اگر این شیر ندهد مرض دیگری هم نیست و بچه مریض می‌شود باید شیر دهد یا اگر پدر اینجا توجه به مادر نکند شیر نمی‌دهد می‌گوید باید توجه کند وقتی به جایی رسید که عدم اقدام این‌ها موجب تضرر این شخص و مولود می‌شود واجب است اقدام کند نهی هم نهی تحریمی است و اضرار حرام است هر چه که موجب اضرار شود باید ترک کنند و باید اقدامی کنند که ضرری به او نرسد.

احتمال دوم را می‌خواستیم تقویت کنم ولی در عین حال احتمال اول را هم نمی‌شود نفی کرد. برای اینکه ممکن است کسی بگوید آیه یک وظیفه‌ای برای پدر و مادر گذاشته ولی در عین حال می‌گوید این وظیفه در حدی نیست که بخواهد به خاطر بچه، چیزی بر مادر تحمیل شود. چیزی را نباید به خاطر اینکه بچه شیر بخورد بر مادر تحمیل کند یا اینکه به خاطر بچه، تحمیل بر پدر شود. به هر حال یک حد معتدل و متعادلی را باید رعایت کرد که به خود این‌ها هم اضراری وارد نشود. «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» هیچ کدام بیش از مقدور نیست این هم آن را تأکید می‌کند به اینکه در حدی که این‌ها قدرت دارند و ضرری وارد نمی‌شود تکرار محض هم نیست برای اینکه آن می‌خواهد بگوید قدرت را می‌گوید این دومی می‌گوید که نباید موجب ضرر به آن‌ها باشد گر چه در مجموع باز هم برای اینکه این می‌خواهد یک امر جدیدی باشد و یک حکم جدیدی باشد که اصل هم تأسیس در بیانات هست همان احتمال دوم شاید اظهر باشد ولی به هر حال اینطور نیست که آن احتمال هم کاملاً منتفی باشد این یک بحث است که راجع به این دو احتمال است.



نظر استاد اعرافی

من تا حدی احتمال دوم را ترجیح می‌دهم گر چه نمی‌توانیم بگوییم احتمال اول ضعیف است آن می‌گوید که اگر خودش فوت کرد و الان این زن بچه‌ها را شیر می‌دهد وارث باید نفقه را دهند تا وقتی که این بچه را شیر می‌دهند. بیشتر وظائف این‌ها را در قبال او می‌دهد و با احتمال دوم اوفق و انطباق است این ترجیحی با احتمال دوم است.

۵. موضوع حکم در آیه «مضاره»

الف. ظهور حکم در عدم اضرار فرزند

مطلب دوم در آیه این است که لا ظهور «لا تُضَارَّ» در حکم الزامی است و موضوعش هم همان اضرار است چیزی که عرفاً موجب ضرری به بچه شود در واقع منعش می‌کند و اضرار باید صدق کند حکم الزامی است موضوعش هم اضرار است عدم نفع نیست اینکه کاری کند که نفع به او برسد این موضوع نیست می‌گوید کاری که موجب ضرر به بچه شود نباید انجام شود.

ب. شمول آیه «مضاره» در تربیت جسمانی

بحث بعدی این است که این آیه اختصاص به مورد آیه دارد که بحث رضاع و تربیت جسمانی است یا اینکه موضوع عام‌تر است در اینجا هم سه احتمال وجود دارد:

۱. یک احتمال این است که این آیه فقط رضاع را می‌گوید یعنی می‌گوید در محور رضاع و شیر دادن نباید

کوتاهی شود به گونه‌ای که ضرری به رشد این بچه و سلامت او وارد شود باید شیر دهد و هم پدر و هم مادر این مسئولیت را دارند

۲. احتمال دوم این است که از رضاع یک مقدار به سمت تربیت جسمانی گذر کنیم ولی در محدوده تربیت

جسمانی و ضررهای جسمانی باقی بمانیم بگوییم آیه در واقع الغاء خصوصیت می‌شود یا شمول دارد نباید ضرر جسمی به بچه برسانند این ضرر جسمانی یک مصداقش این است که شیر ندهد یا به اندازه درست شیر ندهد



که موجب این شود که بچه از نظر پزشکی ضعیف و ناتوان بار به یاد ولی مصادیق دیگرش هم هست مثلاً واکسن نزنند می‌گویند اگر واکسن نزنند اضرار است می‌گویند «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ». علم می‌گویند اگر واکسن نزنند ضرری به این متوجه می‌شود باید واکسن بزنی. در حدی که اگر نباشد ضرر دارد. عرف بگویند که این مریض می‌شود و ناتوان می‌شود و الا خیلی توانمندی و چاق و چله بودن نفع است کاری که اگر نباشد به او ضرر می‌رسد. این احتمال دوم است که ما در واقع اضرار در محدوده رضاع مقصودمان نباشد اضرار در محدوده وسیع‌تر منتهی در چهار چوب همان اضرارهای جسمی و این‌ها مقصودمان باشد.

۳. احتمال سوم این است که از این هم بالاتر ببینیم و قلمرو وسیع‌تری را قائل شویم و بگوییم این اعم از اضرار جسمانی و شخصیتی و روانی و روحی و حتی علمی و امثال این‌هاست. در یک حدی از تربیت جسمانی که اگر انجام نشود او مریض بار می‌آید باید انجام شود یک حدی از تربیت روحی و روانی هست که اگر انجام نشود بچه عقده‌ای و ناسالمی به بار می‌آید و عرف می‌گویند که بچه را خوب تربیت نکرده می‌گویند «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا» نباید زیان بزند بای طوری تربیت کند که شخصیتش شخصیت نرمال و متعادلی بار بیاید؛ و حتی اگر نداشتند چیزهایی موجب این شود که از نظر اجتماعی و شخصیتی عقب مانده و ضعیف و محروم بار بیاید که حد صدق اضرار کند این‌ها را هم می‌گیرد این سه احتمالی است که اینجا وجود دارد.

بررسی احتمالات

اگر کسی قائل به سیاق و این حرف‌ها باشد همان احتمال اول را باید بگویند ولی اگر کسی قائل به سیاق نباشد هر جمله ای بگویند که خودش به تنهایی ارزیابی می‌شود و مفهومی به دست می‌آید مگر اینکه یک قرینه خیلی ویژه‌ای باشد که آن را مقید کند اگر ما بگوییم مورد مخصص نیست و سیاق هم قرینیتی ندارد برای اینکه این دایره را محدود کنیم مطمئناً محدوده دوم را می‌گیرد یعنی ضررهای جسمانی را نباید متوجه او کرد بلکه بعید نیست که بگوییم که حتی ضررهای روحی و روانی و این‌ها هم نباید متوجه او کرد یعنی آیه می‌گویند آن نوع اضرارها نباید متوجه او شود. ضررهای روحی و روانی خیلی به مادر مرتبط است البته احتمال سوم شمولش یک کمی جرأت بیشتری می‌خواهد ولی در محدوده دومش به نظر می‌آید واضح است.



۶. قاعده «حرمت اضرار دیگران»

سؤالی که اینجا وجود دارد که اگر این آیه نبود ما چه می‌گفتیم این خیلی سؤال مهمی است چون ما یک قواعد کلی داریم که نباید به دیگران ضرر زد و اضرار به دیگران حرام است این یک قاعده کلی است. آیا اگر این آیه نبود باز اینجا را می‌گرفت معلوم نیست برای اینکه اضراری که می‌گوییم حرام است مقصود این است که اقدامی کند که او مریض شود یک دارویی به او دهد یا سمی به او دهد یا مالش را بگیرد اقدامی کند که به او ضرر وارد شود اما اینکه اگر فلان کار را نکند موجب ضرر او می‌شود طبق قاعده فقهی این واجب نیست اینکه من اقدام کنم به عملی که شما از قبل آن متضرر می‌شوید این قاعده حرمت به اضرار به غیر که یک قاعده فقهی است می‌گوید این کار را نکن ولی من می‌توانم کاری کنم که به او ضرر وارد نشود نه اینکه خودم به او ضرر وارد می‌کنم اگر این کار را نکنم او متضرر می‌شود این را کسی نگفته که واجب است کاری کنی که فلان شخص متضرر نشود. من اگر شما را راهنمایی نکنم شما معامله‌ای می‌کنید که پنجاه میلیون خسارت می‌خورید مضاربه می‌گذارد بعد هم پولش را می‌خورند ولی اگر کسی وارد باشد یا طرف را بشناسد می‌تواند راهنمایی کند که این ضرر را نکند، واجب نیست. در نفس و قتل اینطور است قتل نفس و این‌ها بعید نیست. کسی نمی‌گوید او به او ضرر زد، می‌توانست از او دفع ضرر کند و لذا دفع ضرر از دیگران واجب نیست، الا جاهای خاصی اما اضرار حرام است و ترک دفع ضرری صدق اضرار نمی‌کند شما وقتی که دفع ضرر را ترک کردید نمی‌گویید مضر به او بود می‌گویید جلوی ورود ضرر به او را نگرفت این غیر از این است که به او ضرر زد.

۷. شمول اضرار بر «عدم رفع ضرر»

لذا قاعده فقهی در اینجا اگر این آیه نبود این را نمی‌گرفت اما این اضرار در آیه با توجه به مقدمه‌ای که گفتیم شامل دفع ضرر هم می‌شود این، فرق این با قاعده کلی است که «لَا تُضَارُّ وَالِدَةً وَبُوكْدَهَا» یعنی شیرش دهد برای اینکه این بچه است و آیه این را می‌گیرد. ممکن است کسی بگوید که در جاهایی که فرد مثل بچه است اختیار و اراده ای ندارد ممکن است در آنجا بگوییم اضرار است. فقط این احتمال است که بگوییم بدون آیه هم صدق اضرار می‌کند. بچه ای که هیچ اختیاری ندارد و اگر الان اگر واکسن نزنند فلج می‌شود دفع ضرر اگر از او نکند می‌گویند به او ضرر زد اینجا بعید نیست منتهی این هم قاعده کلیش با این مقدمات ممکن است این را بگیرد ولی اگر نباشد، آیه این را می‌گوید. این نکته دقیقی



است در تفاسیر و آیات الاحکام به این دقت‌ها توجه نکرده‌اند، ولی این هست. خیلی نکته مهمی است که در کودک و خردسال عدم دفع ضرر را هم مصداقی از ضرر می‌شود به حساب آورد و آیه آن را اضرار می‌داند و این همان نکته ویژه‌ای است که در کودک و در فضای تربیت خانوادگی وجود دارد که در این فضای کودک خرد سالی که توانایی ندارد ولو اینکه ما بگوییم ترک دفع ضرر به طور اضرار نیست ولی در فضای کودک و فضایی که آیه مطرح می‌کند اضرار است و آیه هم که می‌گوید ضرر نرساند یعنی برو کاری کن که به او ضرر وارد نشود. اگر عرف بگیریم اگر آیه هم نباشد صدق می‌کند ولی عرف هم نگیریم آیه به خاطر مورد باید بگوییم این را می‌گیرد این بحث جدید است که «لا تضار» این آیه فقط اضرار فعل وجودی برای ضرر زدن نیست بلکه ترک عوامل دفع کننده ضرر هم مصداق آیه هست یا به خاطر ویژگی که در خود آیه و این‌هاست یا اینکه به طور کلی در جایی که طرف اختیار ندارد و کودک خردسالی است عدم فعلی که موجب دفع ضرر او شود عرف می‌گوید این یک نوع اضرار است که به نظرم هر دو نکته درست است.

آن وقت در واقع معنای آیه این است که اقداماتی کن که به او ضرر وارد نشود یعنی آیه دو چیز می‌گوید یکی می‌گوید ضرر زن یعنی آمپول اشتباهی به او زن و یکی اینکه کارهایی که اگر نکنی او فلج می‌شود آن‌ها را باید انجام دهی یعنی دفع ضرر هم باید انجام داد. اگر عمومات را داشته باشیم آیه مؤکد می‌شود هر جایی هم عمومات را نداشته باشیم مؤسس می‌شود. همانطور که در اصول گفتیم یک امر یا نهی می‌تواند در آن واحد نسبت به یک بخشش مؤکد باشد نسبت به یک بخشش مؤسس باشد. عقب افتادگی ذهنی یک مریضی ارگانسمی است ولی چیزهایی که روحی و روانی است وضوح ندارد که بگوییم اولویت دارد. این‌ها چیزی نیست که بتواند ظهور را عوض کند.

۸. شمول آیه «مضاره» بر دوره کودکی

بحث بعدی هم این است که این آیه، فقط همان دوره طفولیت را می‌گیرد، که مورد آیه هم همین است. یعنی سنین کودکی و کودکی اول (دوره شیر خوارگی) را می‌گیرد، یا اینکه این آیه می‌تواند شمول داشته باشد نسبت به کودکی دوم و سوم و بالاتر؟ این هم سؤالی است که ممکن است در آیه وجود داشته باشد. این هم نظیر بحث قبلی است آنچه که در آیه هست و سیاق و صدر و ذیلش این‌ها همه بحث بچه‌ای است که خردسال است و بعدش هم می‌گوید که «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا». مورد سیاق بچه کوچک است ولی اگر خود «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوَدِّهَا



وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» را بگیرید می‌تواند مراحل بالاتر را هم شامل شود اگر از این سیاق ما بتوانیم دست برداریم ولی در این بحث کمی دشوار است که دوران نوجوانی و جوانی را هم مشمول این بحث کند بیشتر به ذهن می‌آید که دوره کودکی است تعمیم هم دهد مال دوره کودکی است می‌خواهیم بگوییم آیه این برد را دارد که آن‌ها را هم بگیرد. اگر کسی سیاق را بگوید باید کاملاً در محدوده دو سال بیاید اگر سیاق را کنار بگذارد بعید نیست که یک مقداری تعمیمی دهد ولی اینکه بتواند تا سطوح بالا تر بیاید من تردید دارم خودم خیلی جرأت اینکه بگوییم شامل بعد هم می‌شود ندارم ولی به لحاظ قواعد اصولی وقتی کسی سیاق را قبول نکند می‌تواند این را یک قاعده کلی «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بِوَالِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ». تأکیدی است که در کتب فقهی و اخلاقی ما است و عنایت‌هایی که به تربیت شده کم نیست آن ناشی از همین متون دینی ما است. ما می‌گوییم دلیل است. ما به آن شکلی که آقای جوادی می‌گویند قبول نداریم ولی ایشان می‌گویند شما دو تا روایت می‌بینی چقدر مطلب از آن بیرون می‌آوری این همه آیه درباره تربیت داریم. چرا بگوییم چیزی از آن بیرون نمی‌آید؟ و این بار را ندارد. بزرگ هست ما این بزرگی را کشف می‌کنیم. اینکه حرمت است ولی یک قسمتش هم استحبابی است. وقتی من فکر کردم دیدم که این آیه با این همه معنا چطور می‌شود از آن عبور کنیم.

۹. شمول آیه «مضاره» در تربیت دینی

نکته آخری که می‌شود گفت این است که اگر بگوییم شمول هم دارد و این‌ها این است که آیا تربیت دینی و این‌ها را هم می‌گیرد؟ یا نمی‌گیرد؟ یعنی اقداماتی که اگر او انجام ندهد او از لحاظ اخلاقی و دینی عقب می‌افتد. این را می‌شود، ضمن نکته قبل گفت که غفلت کردم. این هم مشمول همان بحث‌های قبلی است خود من به اینجا که می‌رسم تردید دارم. تا تربیت و حتی مقدماتی که موجب این شود که مرض‌های روان‌شناختی و روحی پیدا نکند فکر می‌کنم می‌شود در آیه آورد ولی این چیزی که اگر انجام ندهد او در مسیر عصیان و معصیت قرار می‌گیرد این را خودم هم نمی‌توانم بگویم که این را می‌گیرد.

همه این بحث‌ها روی فرض احتمال دوم بود اگر احتمال اول شود، بحث روابط زن و شوهر است. که ما وقتی در بحث تربیت روابط زن و شوهر هم بخواهیم بحث کنیم، آن وقت روی احتمال اول این آیه مسائلی دارد.



موسسه فرهنگی اشراق و عرفان

شماره شصت: ۱۹۵۶

فقه تربیتی - تربیت خانوادگی